

الگوی برای بررسی مفاهیم کلیدی سیاسی اجتماعی در تاریخ ایران معاصر؛ مسئله روش

سیما حسن دخت فیروز^۱/امیرعلی نجومیان^۲/نگار داوری اردکانی^۳

چکیده

انبوه و شتاب رخداد‌های صد سال اخیر ایران، زمان ایرانی را دچار فشردگی و مفاهیم زبان فارسی را دچار آشوب کرده است. این آشوب معنایی در میدان واژگانی یک مفهوم و رقابت واژه‌های هم‌خانواده به خوبی نمایان می‌شود. «زنجبر»، «مستضعف»، «زحمتکش»، «تهی‌دست» و «قشر آسیب‌پذیر» را می‌توان متعلق به میدان واژگانی «فرودستان» دانست و این پرسش‌ها را مطرح ساخت که دلایل پدیدآیی هر کدام از آنها چه بوده است و چه طور در دورهای خاص به واژگانی کلیدی در رویدادها و دوره‌های تاریخ معاصر بدل شده‌اند؟ روابط قدرت و اینتولوژی پنهان در پس گفتمان‌های مولد و مبلّغ این واژه‌ها کدام‌اند؟ چه بینامتنیتی در این میان وجود دارد؟ هر واژه چه طور هژمون شده است؛ چه مدلول‌هایی داشته و در طول زمان چه چرخش‌های معنایی‌ای را از سر گذرانده و این چرخش‌ها و اوج و افول‌ها در چه شرایطی ممکن شده است؟ در این موضوع مطالعاتی، که هم سوبه‌های تاریخی دارد و هم زبانی، پیش از همه، روش و الگوی پژوهش است که خود بدل به مسئله می‌شود تا از خود بپرسیم کدام رویکردهای تاریخی و زبانی می‌توانند به پژوهشگر در یافتن پاسخی دقیق‌تر به این پرسش‌ها یاری رسانند؟ از این رو، پیشنهاد پژوهش نظری حاضر ساخت الگوی ترکیبی از رشته‌های زبان‌شناسی و تاریخ است که در آن تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف در مرکز قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود با کمک گرفتن از دو رویکرد دیگر از حوزه‌های تاریخ و معناشناسی، یعنی تاریخ مفهوم‌های رینهارت کوزلک و میدان واژگانی بوسست‌تریئر، یک الگوی نظری فراهم شود که هم به کار مورخانی بیاید که دغدغه‌های زبانی دارند و هم یاریگر زبان‌شناسانی باشد که تاریخی فکر می‌کنند.

واژگان کلیدی: تاریخ مفهوم‌ها، تحلیل انتقادی گفتمان، میدان واژگانی، ایران معاصر.

A Model for Studying Socio-political Key Concepts in the History of Contemporary Iran

Sima Hassandokht Firooz⁴/AmirAli Nojournian⁵/Negar Davari Ardakani⁶

Abstract

The Iranian time and the Persian language concepts have been condensed and accumulated by the plurality and accelerated events of the last century. The semantic chaos is manifested in a lexical field of a concept and competition of the synonymous words. "Ranjbar", "Mostaz'af", "Zahmatkesh", "Tohidast", and "Gheshr-e Asibpazir" can be considered as belonging to the lexical field of "Forudastan" (the subalterns) and questions can be raised of what are the reasons for their emergence and how they have become keywords in the events and periods of contemporary history in a particular stage; what are the relations of power and ideology hidden behind the productive and preaching discourses of these words; what kind of intertextuality is there; how each word has become hegemonic; what meanings they have and what semantic fields they have gone through over time, and under what conditions these fluctuations and peaks and declines have been possible. In this study, which has both historical and linguistic aspects, first of all, the research method and model, itself, becomes a problem that make us to ask which historical and linguistic approaches can help the researcher to find more accurate answers to these questions. As such, the present theoretical research proposes a combined model of linguistics and history in which Fairclough's critical discourse analysis is centralized and two other approaches from the fields of history and semantics, namely conceptual history by Reinhart Koselleck and lexical field by Jost Trier, are applied to provide an analytical model that works for both historians with linguistic concerns and for linguists who think historically.

Keywords: conceptual history, contemporary Iran, critical discourse analysis, lexical field

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول). این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری سیما حسن‌دخت فیروز با عنوان «مطالعه حوزه واژگانی فرودستان در سپهر سیاسی اجتماعی ایران معاصر» در دانشگاه شهید بهشتی است.

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه شهید بهشتی.

۳. دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی *تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۲ *تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۳

4. Ph. D Candidate of Linguistics, Shahid Beheshti University, Email: s.hassandokht@gmail.com

5. Associate Professor of English Literature, Shahid Beheshti University, Email: amiran35@hotmail.com

6. Associate Professor of Linguistics, Shahid Beheshti University, Email: n.davari@yahoo.com

مقدمه و طرح مسئله

تاریخ معاصر ایران، به واسطه از سر گذراندن رخداد‌های بزرگی مانند چندین انقلاب و جنبش و جنگ در دوره‌ای کوتاه، دچار انباشت قابل توجه و تأمل‌برانگیزی از مفاهیم شده است. به تبع آن، زبان فارسی در چنین فضایی میدانِ نبردی تمام‌عیار است، میدانی که در آن تغییرات مهمی در تمامی سطوح آوایی، واژی، نحوی، و به‌ویژه معنایی رخ می‌دهد. در این نبرد، ساخت‌هایی از سوی گفتمان‌های مختلف احیا می‌شوند، به فراموشی رانده می‌شوند، زاده می‌شوند، و در جنگی روزمره فراخوانده می‌شوند تا فضا-زمان را به تسخیر خود درآورند و پیروزِ نبرد قدرت باشند.

این فراخوانش‌ها و به فراموشی سپردن‌ها و آفرینش‌ها منجر به انباشت لایه‌های معنایی مختلف در مفاهیم و ساخت‌های زبان فارسی شده است. به‌گونه‌ای که اکنون صحبت از مفاهیمی مانند آزادی، شهروندی، دموکراسی، انقلاب، برابری، و مستضعفین بدون شرح و تدقیق این امر که از کدام آزادی یا از کدام برابری یا از کدام مستضعف حرف می‌زنیم ممکن نیست، زیرا این مفاهیم در زمان‌های مختلف و در گفتمان‌های متفاوت در قامت مدلول‌های مختلف تجلی یافته‌اند و هر مفهوم، گویی، ظرفی است که لَردهای زمان در آن لایه‌لایه روی هم نشسته‌اند و با هر تکانه‌ای به سطح می‌آیند و فضا را تیره می‌کنند. پس یک کار نظری در شفاف کردن و تدقیق چنین مفاهیمی این است که بفهمیم هر گفتمان چگونه چیزها را نامیده است و با این نامیدن، چه طور به یک معنی مرکزیت بخشیده و معانی دیگر را به حاشیه رانده است یا چه طور چیزی را رؤیت‌پذیر کرده است تا چیزهای دیگر را رؤیت‌ناپذیر باقی بگذارد و مرزهای خود و دیگری را تعیین کند تا بتواند به روابطی که می‌خواهد شکل دهد یا وضعیتی را تثبیت کند.

«مستضعف»، «رنجبر»، «تهی‌دست»، «قشر آسیب‌پذیر»، «زحمتکش»، «بی‌چیز»، «دهک پایین»، و «فرو دست» را می‌توان متعلق به یک میدان واژگانی دانست که بر گروهی از مردم دلالت می‌کند که در ویژگی‌هایی مشترک‌اند، یعنی از نظر اقتصادی ضعیف‌اند و در ساخت قدرت نقشی ندارند. گرامشی^۱ واژه «فروستان» را برای مجموعه‌ای از افراد به کار می‌برد که از نظر اجتماعی، سیاسی، و جغرافیایی بیرون از ساختار هژمونیک قدرت و در حاشیه هستند و صدایی ندارند. این مفهوم بعدها در آرای کسانی مانند اسپیواک^۲ در مطالعات پسااستعماری مورد بحث قرار گرفت. واژگانی که در میدان معنایی «فروستان» جای می‌گیرند، ناظر به کسانی‌اند که در ساختار قدرت نقشی ندارند و تولیدکننده گفتمان نیستند، با وجود این، همواره از سوی گفتمان‌های مختلف فراخوانده می‌شوند و سوژگی می‌یابند.

1. Antonio Gramsci

2. Gayatri Chakravorty Spivak

اگر «مستضعف»، «رنجبر»، «تهی‌دست»، «قشر آسیب‌پذیر»، «زحمتکش»، «بی‌چیز»، «دهک پایین»، و «فرودست» را متعلق به یک میدان واژگانی بدانیم، آن گاه سؤالات تاریخی و زبانی بسیاری پیش رویمان قرار می‌گیرد. از آن جمله می‌توان پرسید:

۱. دلایل ورود این واژه‌ها به سپهر سیاسی اجتماعی ایران چه بوده است؟
۲. واژگان موجود در میدان واژگانی «فرودستان» چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با هم دارند؟
۳. آیا ما با واژگانی همگون سروکار داریم یا تنشی درونی در واژه‌های موجود در این میدان به چشم می‌خورد؟
۴. چه نوع روابط معنایی (هم‌معنایی، شمول، تضاد) میان واژگان این میدان وجود دارد؟
۵. کدام واژه‌های میدان واژگانی «فرودستان» ارجاعی ایدئولوژیک یافته‌اند؟
۶. آیا خوانش ایدئولوژیک مختصات معنایی واژه‌ها را تغییر می‌دهد؟
۷. آیا روابط معنایی در خوانش ایدئولوژیک دستخوش تغییر می‌شوند؟
۸. در چه مقاطعی از تاریخ معاصر واژه‌ای ایدئولوژیک می‌شود یا با واژه (ایدئولوژیک) دیگر جایگزین می‌شود؟
۹. این واژگان از سوی چه کسانی و برای مصرف کدام مخاطب تولید یا انتخاب شده‌اند؟
۱۰. کدام یک از این واژه‌ها هژمون شدند و این هژمون شدن چگونه ممکن شد؟
۱۱. آیا متن‌آمیزی (*intertextuality*) میان این واژه‌ها وجود دارد؟
۱۲. آیا واژه‌های گفتمان نو را می‌توان برآمده منطقی گفتمان پیش از آن دانست؟

مروری بر تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که جریان‌ات سیاسی و فکری مختلف با انتخاب واژه‌ای از این میدان واژگانی سعی داشته‌اند با هویت دادن به مردم، آنان را با خود همراه کنند. برای نمونه واژه «زحمتکش» یا «رنجبر» و واژه «مستضعف» در صد سال اخیر از میان واژه‌های میدان واژگانی «فرودستان» انتخاب و به مفهوم مرکزی در یک گفتمان سیاسی بدل شدند و حتا در درون جریان‌ها یا نظام‌های سیاسی مستقر به تأسیس حزب و بنیاد منتهی گردیدند. فرض پژوهش حاضر این است که انتخاب واژه‌ای خاص، از میان تمامی واژگان موجود در این میدان واژگانی، تصادفی و دلخواهی نبوده است و باید درباره چرایی، چگونگی و پیامدهای آن بحث کرد. روشنگر خواهد بود اگر بدانیم چرا و تحت چه شرایطی یک مفهوم یا واژگانی از یک میدان واژگانی، که در خوانشی سنتی تنها واجد بار عاطفی یا ارزشی اخلاقی بوده‌اند، در دوره‌ای از تاریخ ایدئولوژیک می‌شوند و به کلیدواژه‌ای در یک گفتمان سیاسی اجتماعی بدل می‌گردند و پس از آن نقاط عطف تاریخی چرخش‌های معنایی پیدا می‌کنند.

پرسش‌هایی از این دست بسیارند و پژوهش‌های انجام‌گرفته در این حوزه بسیار اندک. به جرئت می‌توان گفت یکی از دلایل کمبود چنین پژوهش‌هایی غلبه نگاه تخصص‌گرایانه افراطی است که رشته‌های دانشگاهی در آن جزیره‌هایی مستقل از هم تصور می‌شوند. پیچیدگی‌های دورانی که در آن زندگی می‌کنیم، مجال برای این مرزبندی‌های صلب و سخت باقی نگذاشته است. موضوع مطالعاتی حاضر نه مسئله‌ای صرفاً زبان‌شناسانه است که بتوان آن را با رویکردها و تکنیک‌های زبانی تحلیل کرد و نه مسئله‌ای منحصراً تاریخی که آموزه‌های این رشته برای تحلیل، بسنده باشد. ناگزیریم برای تفکر در باب پرسش‌های بالا پیش از همه به مسئله روش فکر کنیم و از خود پرسیم کدام یک از رویکردها و روش‌های موجود پاسخی برای پرسش‌های ما فراهم خواهند آورد. ناگفته پیداست که روش از پیش موجودی در دست نیست و باید به سراغ دو گروه از متفکرین برویم؛ یکی آن گروه از مورخان که مسئله زبان برایشان معتبر است و به چرخش زبانی‌ای که در این علم رخ داد باور دارند، و دیگری آن گروه از زبان‌شناسانی که نه تنها به نقش زبان و کاربرد آن توجه نشان می‌دهند، بلکه برای مطالعه‌ای در زمانی اهمیت قائل‌اند و توصیف هم‌زمانی یک پدیده زبانی را کافی نمی‌دانند و در این مطالعه در زمانی و تاریخی، به شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان نیروهایی که تغییرات زبانی را ممکن می‌سازند، رجوع می‌کنند.

مروری بر پیشینه چنین مطالعاتی در جهان حاکی از آن است که پیوند میان رویکرد تاریخ مفهوم‌ها از علم تاریخ و رویکردهای تحلیل گفتمان می‌تواند راهگشا باشد. پژوهش حاضر، با مد نظر قرار دادن پرسش‌های بالا، به یک الگوی پیشنهادی رسیده است. در این الگو، تحلیل انتقادی گفتمان (critical discourse analysis) نرمن فر کلاف^۱ به همراه تاریخ مفهوم‌های (history of concepts) رینهارت کوزلک^۲ و رویکرد میدان واژگانی (Lexical Field Theory) یوست تریر^۳ به کار گرفته می‌شوند تا در تحلیلی منسجم با سوبه‌های هم‌زمانی و در زمانی و با تمرکز بر مفهومی خاص، واژه‌های یک میدان مفهومی و تأثیراتشان در فضای سیاسی اجتماعی ایران معاصر ردیابی شوند.

از این جایگاه، ابتدا پیشینه چنین مطالعاتی را مرور خواهیم کرد. در آثار بررسی‌شده خواهیم دید که هر نویسنده از نظرگاه رشته دانشگاهی خود چه طور مسئله‌ای را بیان می‌کند و الگوی نظری‌ای را پیشنهاد می‌دهد که در آن همکاری رویکردهای تاریخ مفهوم‌ها و تحلیل انتقادی گفتمان اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. سپس به سراغ معرفی سه رویکردی می‌رویم که بناست در مقاله حاضر در یک الگوی نظری جمع شوند.

1. Norman Fairclough
2. Reinhart Koselleck
3. Jost Trier

در بخش بعدی به شکل موجز نشان می‌دهیم که الگوی پیشنهادی در مطالعه زبان فارسی معاصر و مفهوم «فرو دست» چه طور کار می‌کند و در بخش آخر، هم نقاط اشتراک این رویکردها را شرح می‌دهیم و هم به نقاط بحث‌برانگیز و انتقاداتی اشاره خواهیم کرد که هر کدام از این رویکردها با آن مواجه‌اند.

پیشینه

همکاری‌های بینارشته‌ای علوم انسانی در ایران و زبان فارسی نوپاست، اما پیشینه خوبی در دیگر کشورها دارد. تاریخ مفهوم‌ها خود ملهم از کارهای یوست تریر زبان‌شناس است و تحلیل گفتمان فر کلاف از دیگر حوزه‌های علوم انسانی، به‌ویژه علوم اجتماعی و سیاسی، بهره جسته است. علاوه بر این، پژوهشگران دیگری از حوزه زبان‌شناسی و تاریخ به مشابهت‌های تحلیل انتقادی گفتمان و تاریخ مفهوم‌ها اشاره کرده و مدعی شده‌اند که این رویکردها می‌توانند مکمل هم باشند و حتی از ضرورت این ترکیب سخن گفته‌اند. کرژنفسکی در مقاله «بافت‌گردانی نئولیبرالیسم و ماهیت مفهومی روزافزون گفتمان: چالش‌هایی در مطالعات انتقادی گفتمان»^۱ به چرخش معناداری در گفتمان‌های معاصر اشاره می‌کند. به باور او، اکنون، بیش از هر زمان دیگری، به‌واسطه اوج‌گیری اقتصاد سیاسی نئولیبرالیسم، تمرکز گفتمان‌ها از بازیگران و تأثیرپذیران فرایندهای سیاسی و اجتماعی برگرفته شده و متوجه مفاهیم، و به‌ویژه مفاهیم عملیاتی (operational concepts)، شده است، یعنی مفاهیمی که زمینه‌ساز تغییرات اجتماعی سریع و ناگهانی‌اند و اهدافی استراتژیک را دنبال می‌کنند. او، برای نمونه، به واژه integration اشاره می‌کند که در گفتمان مقررات (regulation) عمومی معاصر درخصوص مسائل مهاجرین جایگزین assimilation شده است تا به ژورنالیست‌ها و سیاستمداران اجازه دهد انتقادهای بیشتری را متوجه مهاجرین و انطباق‌ناپذیری آنان در کشور مقصد کنند.

پیشنهاد او این است که با توجه به اهمیت چشمگیر مفاهیم در گفتمان‌های امروزین، در مطالعات انتقادی تحلیل گفتمان از رویکرد تاریخ مفهوم‌ها و ابزارهای تحلیلی آن مانند میدان معنایی و مفاهیم هم‌خانواده و متضاد سود بجوییم. ایده‌های نظری مشترک درخصوص زبان و نقش آن در سازمان‌دهی و بازسازی جامعه، واقعیت اجتماعی و تاریخ تعامل میان این دو رویکرد را ممکن می‌کند. او البته نگاه ویژه‌ای به مفهوم بافت‌گردانی (recontextualization) دارد که در آن یک عنصر زبانی از بافت اصلی‌اش جدا می‌شود و در بافتی دیگر با مقاصد و معانی دیگری به کار می‌رود. مفهوم «مهندسی» در اصطلاح «مهندسی افکار» می‌تواند نمونه‌ای از این بافت‌گردانی از حوزه علوم فنی و مهندسی به حوزه علوم اجتماعی باشد.

1. Michał Krzyżanowski, "Recontextualisation of Neoliberalism and the Increasingly Conceptual Nature of Discourse: Challenges for Critical Discourse Studies", *Discourse and Society* 27, No. 3 (2016), pp. 308–321.

«در بررسی بافت‌گردانی باید به دنبال ردپاهای گفتمانی بافت‌زوده (decontextualized) باشیم، یعنی لحظه یا لحظاتی که گفتمان‌ها دوباره نظم می‌گیرند و شکل می‌پذیرند و با کمک مفاهیم مختلف و دیگر عناصر گفتمانی، درون سلسله‌مراتب استراتژیک جدید جای می‌گیرند. مطالعه بافت‌زدودگی ضروری است، زیرا به لحظاتی اشاره می‌کند که یک گفتمان از نظر ایدئولوژیکی تغییر جایگاه می‌دهد یا به جایگاه ایدئولوژیکی جدید متن، در این فرایند تغییر جایگاه، سامان می‌دهد.»^۱

ایورسن در مقاله‌ای با عنوان «متن، گفتمان، مفهوم: رویکردهایی به تحلیل متنی»^۲ متون را «بازنمایی‌های زبانی واقعیت» می‌داند و توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که پرسش غالب مورخان این بوده که چه کسی چه چیزی را گفته و چرا آن را گفته، اما کسی نپرسیده است که متن چگونه تولید معنا می‌کند. در مواجهه با چنین پرسشی، پیشنهاد او الگویی است که با ترکیب تحلیل گفتمان فوکویی و تاریخ مفهوم‌های کوزلک به دست می‌آید. به باور او، باید با توجه هم‌زمان به متن، بافت و گفتمان، تولید و بازتولید مفاهیم و ایدئولوژی‌ها را در متون منفرد بررسی کرد و سپس به تحلیل روابط میان متون، یا همان متن‌آمیزی، پرداخت.^۳ از دید او «نقطه برخورد تاریخ مفاهیم و تحلیل گفتمان، مفاهیم و معماری مفهومی است.»^۴ یعنی شیوه‌ای که گفتمان‌ها مفاهیم مختلف را ترکیب می‌کنند، به برخی مفاهیم نقشی مرکزی می‌دهند و حدود همدیگر را به کمک مفاهیم تقابلی در یک میدان معنایی تعیین می‌کنند.

موضوع مهم دیگر از دید ایورسن، اهمیت ارجاع و وجه کاربردی زبان است. ساده‌لوحانه خواهد بود اگر گمان کنیم چیزها به‌سادگی با زبان مورد ارجاع قرار می‌گیرند. آنچه باید کنکاش شود این است که مؤلف یا گوینده چه طور این ارجاع را مدیریت می‌کند تا به تأثیر مد نظر خود با توجه به بافتی که در آن قرار دارد، دست یابد. به همین دلیل، تفسیر وجه مهمی از کار مورخ است، تفسیری که با حرکت از متن به بافت و برعکس، ارجاعات را از بازی بی‌کرانی که می‌توانند گرفتارش شوند وامی‌رهند و ساختارهای روایی و استدلالی و کنشی متن را فاش می‌سازد.

هالکی‌پر در کتابی با عنوان گفتمان، نهادگرایی و سیاست عمومی^۵ به یک تفاوت مهم در دو رویکرد تاریخ مفاهیم و تحلیل انتقادی گفتمان اشاره می‌کند، یعنی واحد تحلیل. اما به باور او، اگرچه این واحد در تاریخ مفاهیم، تغییرات یک مفهوم خاص است و در تحلیل انتقادی گفتمان، تغییرات گروهی از

1. Ibid, p. 315.

2. Jan Ifversen, "Text, Discourse, Concept: Approaches to Textual Analysis", *Kontur-Tidsskrift for Kulturstudier*, No. 7 (2003), pp. 60-69.

3. Ibid, p. 62.

4. Ibid, p. 66.

5. Henrik Halkier, *Discourse, Institutionalism and Public Policy: Theory, Methods and a Scottish Case Study* (Denmark: Aalborg Universitet, 2003).

مفاهیم حول یک ایده مشخص، اندیشه زیرین آن دو یکی است: «در نقطه‌ای از زمان، برخی از کلمات از برخی دیگر مهم‌ترند، و تلاش برای بررسی تحلیلی رابطه مفاهیم کلیدی با یکدیگر و مبارزه تاریخی بر سر آنها ضروری است و رویکرد کوزلک مکمل رویکردهای تحلیل گفتمان است.»^۱

سه رویکرد مکمل

در این بخش با تفصیل بیشتر، سه رویکردی را معرفی خواهیم کرد که در الگوی پیشنهادی مقاله حاضر در کنار هم قرار می‌گیرند تا سطوح مختلف تحلیل را پوشش دهند. با تاریخ مفهوم‌های رینهارت کوزلک آغاز می‌کنیم، رویکردی که از تاریخ اجتماعی آمد، اما با تأکید ویژه بر زبان منجر به چرخش زبانی چشمگیری در دل این سنت شد. کوزلک باور دارد که زبان مقید به تاریخ است و تاریخ مقید به زبان و مطالعه هر کدام از آنها بدون توجه به دیگری به بیراهه می‌رود. سپس به سراغ رویکرد میدان واژگانی یوست تریر می‌رویم که در اوایل قرن بیستم میلادی از دل زبان‌شناسی ساختارگرا درآمد و توانست «افق نظری پیشرو و جدیدی در تاریخ مطالعات معنی‌شناسی بگشاید.»^۲ چنانکه تا به امروز هم با جرح و تعدیل‌هایی که در آن صورت گرفته است، در قالب معنی‌شناسی شناختی به حیات خود ادامه می‌دهد. در بخش پایانی، به آرای فرکلاف در تحلیل انتقادی گفتمان خواهیم پرداخت. این رویکرد که وامدار میشل فوکو است، تلاش می‌کند به کمک دستور زبان نقش‌گرای (functional grammar) هالیدی و نقش‌های زبانی‌ای که او در اثر خود تشریح کرده بود، از دیدگاهی کاملاً متن‌محور و زبانی، کنش‌های گفتمانی و کنش‌های اجتماعی را تحلیل کند. آرمان فرکلاف تغییر وضع موجود است، اما برای این تغییر باور دارد که ابتدا باید به تبیین وضع موجود پرداخت.

تاریخ مفهوم‌ها

رینهارت کوزلک، مورخ آلمانی، ایده تریر را در مطالعه مفاهیم اجتماعی سیاسی به خدمت گرفت و کوشید طرحی به دست دهد که در آن، با اتکا به تمایز هم‌زمانی و درزمانی سوسور، رابطه میان ساختار ثابت زبان در یک نقطه زمانی و تغییراتِ درازمدت آن در لایه‌ها یا لَردهای زمانی متعدد قابل مطالعه باشد. «می‌توان این ساختار ثابت را مشابه قوه نطق (langue) فرض کرد که کنش‌گر قادر خواهد بود در آن گفتار (parole) خودش را داشته باشد.»^۳ در واقع، می‌توان «تاریخ مفهوم‌ها را واضح‌ترین چرخش زبانی

1. Ibid, p. 12.

2. Stephen Ullmann, *Semantics: An introduction to the science of meaning* (Oxford: Blackwell, 1962), p. 7.

3. Iian Hampsher-Monk and Kareen Tilmans and Frank Van Vree, *History of Concepts: Comparative Perspectives* (Amsterdam: Amsterdam University Press, 1998), p. 4.

در علم تاریخ در ابتدای دهه ۵۰ میلادی دانست.^۱ نگاه تازه به مقوله‌های زبان و زمان و چگونگی تعاملشان و نیز مفاهیمی مانند مفهوم و پادمفهوم (counter-concept) و ساختارهای تکرارشونده و رخداد، تداوم و گسست و هم‌زمانی ناهم‌زمان‌ها (simultaneity of non-simultaneous) افقی نو در مطالعات تاریخی و زبان‌شناسی گشود. اگرچه تاریخ مفهوم‌ها در اصل برای مطالعه مفاهیم کلیدی مدرن سیاسی اجتماعی در زبان آلمانی مطرح شد، این قابلیت را دارد که برای کاوش در هر مفهومی که در طول تاریخ جامعه‌ای محل بحث و جدال قرار گرفته است به کار رود. چرا که به تعبیر بوئر «معناها درست فهمیده نخواهند شد اگر ندانیم برای مبارزه با چه کسی خلق شده‌اند و کدام گروه را نادیده می‌گیرند یا انکار می‌کنند.»^۲

کوزلک برای اشاره به زمان‌های مختلف گاهی اصطلاح «لایه‌های زمانی» (layers of time) را به کار می‌برد و این استعاره را از علم زمین‌شناسی به خدمت می‌گیرد که در آن شکل‌های جغرافیایی با قدمت و عمق‌های متفاوت و با سرعت‌های گوناگون در تاریخ زمین تغییر پیدا کرده و از هم فاصله گرفته‌اند.^۳ گاهی هم از اصطلاح «رسوبات زمان» (sediments of time) استفاده می‌کند که شاید بتوان آن را «لردهای زمانی» هم ترجمه کرد؛ یعنی سطوح زمانی مختلفی که هم دورانِ دوام و هم منشأ گوناگونی دارند و می‌توانند به طور هم‌زمان احضار شوند و اثرگذار باشند. چنین تحلیلی می‌تواند نشان دهد که چه طور پدیده‌هایی که به ظاهر متعلق به زمان‌های متفاوتی هستند می‌توانند در لحظه‌ای خاص به طور هم‌زمان در کنار هم قرار بگیرند و هم‌زمانی ناهم‌زمان‌ها را رقم بزنند.

او با برشمردن شرایط پیش‌زبانی (pre-linguistic) تاریخ‌های ممکن (possible histories) و ساختارهای تکرارشونده، مسیر خود را از آنانی که تاریخ را چیزی جز متن نمی‌دانند، یعنی از نوتاریخ‌گرایان (New Historisist) و هرمنوتیست‌هایی مانند گادامر، جدا کرد. به باور کوزلک، این شرایط پیش‌زبانی هستند که معنای هر متنی را در هر زبانی می‌سازند؛ یعنی دوگانه «پیش/پس» که مطالعه هم‌زمانی تاریخ مفهوم‌ها نیز از همین چشم‌انداز صورت می‌گیرد و به سرآغازها بازمی‌گردد؛ دوگانه «بیرون/درون» که به تمایز اجتماعی مکانی میان ما/ آنها اشاره می‌کند و تمرکزش بر خود و دیگری است؛ و در نهایت، دوگانه «بالا/پایین» که ناظر است به روابط درونی و ساختار سلسله‌مراتبی اعضای یک گروه. هر سه این تمایزات فرازبانی‌اند و در خوانش هر متنی باید آنها را مفروض گرفت و لحاظ کرد. برای مثال، باید بدانیم

1. Niels Åkerstrøm Andersen, *Discursive Analytical Strategies* (Bristol: The Policy Press, 2003), p. 33.

2. Pim Den Boer, "The Historiography of German Begriffsgeschichte and the Dutch Project of Conceptual History", In *History of Concepts: Comparative Perspectives* (Amsterdam: Amsterdam University Press, 1998), p. 15.

3. Reinhart Koselleck, *Sediments of Time*, trans. and eds. Sean Franzel and Stefan-Ludwig Hoffmann (Stanford: Stanford University Press, 2018), p. 3.

مورخ معاصر یک رخداد بوده یا با فاصله زمانی مشخصی آن را نگاشته است؛ آیا عضوی از رخداد بوده یا از بیرون به آن نگریسته و آیا از فاتحان بوده است یا از شکست‌خوردگان؟ از سوی دیگر، کوزلک «زمان» را نه به‌مانند یونانیان دوری می‌دید و نه به‌مانند مسیحیان و یهودیان خطی، بلکه، ملهم از هرذ، باور داشت هر پدیده‌ای مقیاس زمانی خودش را در درون خود حمل می‌کند و هر توالی تاریخی هم واجد عناصری خطی و هم دوری است و لردهای زمان یعنی نتایج تجربه. پس مهم این است که برای فهم امر نو یا رخداد ابتدا قادر باشیم ساختارهای تکرارشونده را شناسایی کنیم، چرا که تجربه نو یا گسست همیشه بر بنیان امکان تکرار یا تداوم استوار است. او پنج ساختار تکرارشونده را برمی‌شمرد:^۱

۱. طبیعی، مثل اقلیم و آب‌وهوا و گردش زمین به دور خورشید که از شرایط پیشابشری تجربه انسانی است؛

۲. زیستی، که انسان و حیوان در آن مشترک‌اند، مثل جنسیت و تولید مثل؛

۳. اجتماعی یا اقتصادی، مثل کار یا قوانین و مقررات که انسان در آن از حیوان متمایز می‌شود و یاد دادنی است؛

۴. سیاسی، یعنی ساختارهای تکرارشونده‌ای که در هر رخدادی وجود دارد، مانند ساختارهای تکرارشونده انقلاب‌ها؛

۵. زبانی، یعنی ساختارهای تکرارشونده زبان، که در کاربرد مداوم تثبیت شده‌اند.

و از خلال همین ساختارهای تکرارشونده است که «تجربه» را هم واجد ماهیتی کمی می‌داند و هم کیفی. تجارب، به شکل کمی، روی هم انباشت می‌شوند و از سوی دیگر، می‌توان آنها را به سه دسته کوتاه‌مدت، تکین، میان‌مدت تکرارشونده نسلی و بلندمدت تغییرات نظام‌مند تقسیم کرد. دسته اول فردی نیست اما هر فرد را به‌گونه‌ای یگانه متأثر می‌کند. تجارب میان مدت نسلی در بردارنده تنش میان تجربه خود و دیگران است و قابل انتقال و تکرارشونده. و در نهایت، تجربه‌های بلندمدت ماهیتی استعلایی دارند به این معنا که بر همه نسل‌ها اثر می‌گذارند و استمرار دارند و آیینی شده‌اند. «تاریخ تنها هنگامی می‌تواند تشخیص دهد که چه چیزی آرام تغییر می‌کند و چه چیزی جدید است که به قراردادهایی دسترسی داشته باشد که ساختارهای بادوام را مکتوم نگاه می‌دارد.»^۲

همین مفاهیم، یعنی شرایط پیش‌سازبانی تاریخ‌های ممکن و شرایط تکرارشونده، مسیر را برای توضیح دیدگاه کوزلک در باب زبان و تاریخ هموار می‌کند. به اعتقاد او، اگرچه زبان و تاریخ هم‌پسته یکدیگرند،

1. Reinhart Koselleck, *The Practice of Conceptual History*, trans. Todd Samuel Presner and Others (California: Stanford University Press, 2002), pp. 50-55.

2. Reinhart Koselleck, *Future Past*, trans. Keith Tribe (New York: Columbia University Press, 2004), p. 275.

هرگز متناظر هم نیستند. تاریخ همواره بیش از آن چیزی است که زبان بتواند فراچنگ آورد و مفاهیم همیشه چیزی کمتر یا بیشتر از رخدادها هستند. علاوه بر این، ساختارهای زبانی به سرعتِ رخدادهای زبانی تغییر نمی‌کنند و «این به خاطر خاصیت دوگانه زبان است: از یک سو، زبان به چیزها و وضعیت‌ها و اموری خارج از خودش ارجاع می‌دهد و از سوی دیگر، تابع نظم‌ها و نوآوری‌های مختص به خودش است. این وضعیت‌های مرتبط همدیگر را مقید می‌کنند و هرگز به همگرایی نمی‌رسند.»^۱ پس زبان تنها تجارب را ذخیره نمی‌کند، بلکه آنها را محدود و به شیوه خاصی صورت‌بندی می‌کند. در واقع، سرعت پایین‌ترِ تغییرات زبانی و دوام بیشترشان باعث می‌شود در رخدادهای تاریخی متنوعی به کرات پدیدار شوند. حتی در ساختار خودِ زبان هم شتاب‌های متفاوتی از تغییر داریم. برای مثال، نحو همواره بسیار کندتر از واژگان و معانی‌شان تغییر می‌کند. «مزیت نظریه لردهای زمان در توانایی‌اش برای ارزیابی سرعت سیرهای مختلف شتاب و کندی است تا از این راه، حالات مختلف تغییر تاریخی را که دال بر پیچیدگی زمانی عظیم‌تری است، آشکار سازد.»^۲

با چنین نگاهی، کوزلک تمایز میان واژه (word)، ارجاع (reference)، و مفهوم (concept) را یادآور شد. واژه از نظر معنایی مبهم نیست و به چیزها ارجاع می‌دهد، اما «مفاهیم واژه‌های بسیار مهمی هستند که ادعای عمومیت دارند و همیشه دارای معانی زیادی هستند، زیرا عصاره چندین معنای بنیادین‌اند و از آنجا که تاریخ و زبان بر هم اثر می‌گذارند و یکی قابل تقلیل به دیگری نیست، مفاهیم برای ساخت سیاسی و اجتماعی جامعه ضروری تلقی می‌شوند و مبارزه برای تسلط معنایی جنبه مهمی از تاریخ اجتماعی بوده است.»^۳ و «هر واژه یک دوره حیات و ویژگی‌های حیاتی دارد و مجهز است به ساختار زمانی درونی.»^۴ علاوه بر این، پادمفهوم‌ها هم به مانند مفهوم‌ها مهم‌اند. به باور کوزلک «تمام تاریخ را می‌توان براساس منظومه‌های بیرون‌درون فهمید. وقتی دیگری در مقام دشمن یا نا-انسان یا کسی که باید با او جنگید، فهم می‌شود، مرزها جابه‌جا می‌شوند.»^۵ او به واژه «بربر» اشاره می‌کند که یونانیان به هر کسی که از ایشان نبود اطلاق می‌کردند که آن زمان می‌توانست ایرانی‌ها یا سکایی‌ها باشد. در دوره مسیحیت، این تمایز میان مسیحیان و غیرمسیحیان رخ داد. این ساختارها حاکی از این است که «هر آنچه در یک رویداد خاص اثری بر تجربه گذاشته باشد، بارها از نظر ساختاری تکرار می‌شود... و تقابل‌های زمان‌مند و عرفی به محض بدل شدن به مفهوم قابل انتقال می‌شوند.»^۶

1. Koselleck, *Sediments of Time*, p. 171.

2. Ibid, p. 6.

3. Halkier, p. 10.

4. Den Boer, p. 15.

5. Koselleck, *Sediments of Time*, p. 198.

6. Ibid, pp. 200-201.

کوزلک لحظه حال را تقاطع «فضای تجربه» (space of experience) و «افق انتظار» (horizon of expectation) می‌داند، یعنی مقیاس زمان و کیفیت لحظه حال منوط است به فاصله و تنشی که همواره میان تجربه گذشته و انتظار آینده برقرار است. او دوران مدرن را هم‌بسته تجربه متفاوتی از زمان می‌داند که در آن زمان شتاب بسیاری گرفت و فاصله میان فضای تجربه و افق انتظار زیاد شد، به گونه‌ای که «آینده دیگر زیر سایه تجربه گذشته خواندنی نبود.»^۱

از دیگر مفاهیمی که کوزلک از زبان‌شناسی به خدمت گرفت، مطالعه بیان‌شناسی (onomasiology) در برابر مطالعه مفهوم‌شناسی (semasiology) بود. این دو شاخه در تاریخ مطالعات معنی‌شناسی از قدمتی طولانی برخوردار است و مکاتب مختلف مطالعه یک یا هر دو آنها را مد نظر قرار داده‌اند. مفهوم‌شناسی یعنی کشف تمامی معنای یک واژه و بیان‌شناسی یعنی مطالعه واژه‌های مختلف برای نامیدن یک چیز یا یک مفهوم. و این دومی برای کوزلک اهمیت بسیار داشت.

«فرض اساسی تاریخ مفهوم‌ها این ایده است که مفاهیم در مرکز ساخت جامعه، از جمله ساخت کنش‌ها و فاعلان آن کنش‌ها هستند. از این رو، شکل‌گیری مفهوم یک پدیده ساده سطحی نیست.»^۲ و ساختار جامعه بر یک جنگ معناشناسانه سیاسی اجتماعی بنا شده است، جنگی بر سر تعریف، دفاع و اشغال جایگاه‌هایی که از نظر مفهومی پر شده‌اند. «بدون تشکیلات اجتماعی و مفاهیمی که معرف چالش‌ها هستند و بدون یافتن پاسخی برای آنها، هیچ تاریخی، هیچ تجربه و تفسیر تاریخی‌ای و هیچ بازنمایی و روایتی امکان‌پذیر نیست. به این معنا، جامعه و زبان همان مسلمات فراتاریخی‌ای هستند که تاریخ بدون آنها ممکن نمی‌شود.»^۳

میدان واژگانی

در کتاب درس‌هایی از زبان‌شناسی همگانی، سوسور^۴ به مفهوم «زمان» در شکل‌دهی علوم مختلف اشاره می‌کند و معتقد است چنین مفهومی برای بسیاری از رشته‌های علمی مانند ستاره‌شناسی و زمین‌شناسی در دسرساز نبود و آن رشته‌ها را از اساس دگرگون نکرد، اما برای زبان‌شناسی و علوم اقتصادی، به واسطه وجود مفهومی به نام «ارزش»، میانجی «زمان» تبعات مهمی داشت و این دو علم را با نظام ارزش‌یابی چیزهایی که نظم متفاوتی گرفته‌اند، مثل کار و دستمزد در اقتصاد و دال و مدلول در زبان‌شناسی، درگیر ساخت. او میان مطالعات هم‌زمانی و در زمانی به مدد این میانجی تمایز گذاشت

1. Elías Palti, "Koselleck–Foucault: The Birth and Death of Philosophy of History", In *Philosophy of Globalization*, eds. Concha Roldán, Daniel Brauer and Johannes Rohbeck (Berlin: De Gruyter, 2018), p. 411.

2. Åkerstrøm Andersen, p. 34.

3. Reinhart Koselleck, "Social History and Conceptual History", *International Journal of Politics, Culture and Society* 2, No. 3 (1989), p. 325.

4. Ferdinand de Saussure, *Course in General Linguistics*, trans. Wade Baskin (New York: Columbia University Press, 1959), p. 79.

و وظیفه اصلی زبان‌شناس را توصیف ساختار یک زبان در یک بُرش زمانی مشخص و مطالعه روابط میان نشانه‌ها دانست.

یوست تریر هم کار خود را بر بنیانی ساختارگرایانه نهاد، یعنی «تغییر در معنای یک کلمه در میدان واژگانی را نیازمند تغییر در معنای دیگر واحدها دانست»^۱ و مدعی شد مطالعه کلمات به شکل منفرد و ردیابی آنها تا رسیدن به اجدادشان مردود است و «تنها روابط دوسویه میان کلمات ارزش واقعی آنها را مشخص خواهد کرد».^۲ هرچند، هنوز در ابتدای قرن بیستم، سایه مطالعات در زمانی آن چنان سنگین بود که اثر برجسته تریر هم رویکردی ساختارگرایانه داشت و هم مطالعه‌ای در زمانی محسوب می‌شد. در آن سال‌ها مفهوم «میدان» (field) هم در فیزیک مطرح شده بود و از میدان گرانشی و میدان مغناطیسی صحبت می‌شد.^۳ در چنین بستری، تریر تلاش کرد تاریخچه میدان مفهومی «درک» را در یک دوره صدساله در زبان آلمانی بررسی کند و تغییرات معنایی واژه‌ها و حذف و اضافه شدن آنها را در دو ساخت متفاوت زمانی با هم مقایسه کند. در نظریه میدان واژگانی او که ملهم از آرای وایزگربر است، سطحی مفهومی میان ذهن و جهان خارج مفروض انگاشته می‌شود و میدان واژگانی «مجموعه‌ای از عناصر واژگانی است که از نظر معنایی به هم مرتبط و معانی‌شان وابسته هم است، و در کنار یکدیگر، ساخت مفهومی دامنه مشخصی از واقعیت را شکل می‌دهند».^۴ در این نظریه مفاهیم پایه‌ای که سوسور بنیان نهاد، یعنی روابط همنشینی (syntagmatic relations) و روابط جانشینی (paradigmatic relations) نقش مرکزی دارند. روابط جانشینی به آن دسته از روابط معنایی میان واحدهای واژگانی گفته می‌شود که در بافت زبانی مشابه امکان وقوع دارند، مثل واژه‌های «تهی‌دست»، «فقیر»، و «بی‌چیز» در جمله «گرانی مسکن مردم تهی‌دست را به حاشیه‌های شهر رانده است». روابط هم‌نشینی به روابط معنایی میان یک واحد واژگانی با دیگر واحدهای واژگانی‌ای گفته می‌شود که در یک سازه نحوی احتمال هم‌وقوعی‌شان وجود دارد. به این رابطه باهم‌آیی (collocation) نیز گفته می‌شود. «مردم» در مثال بالا در رابطه هم‌نشینی با تهی‌دست و فقیر و بی‌چیز است. در این نگاه ساختارگرایانه به زبان و معنا، هر واحد واژگانی در ارتباط با دیگر واحدها معنی می‌یابد و هر گونه تغییر معنایی واژه به تغییر ساختار میدان واژگانی می‌انجامد و نسبت و معنای واژه‌ها را تغییر می‌دهد. این تغییرات می‌تواند منجر به جایگزینی، افزایش و کاهش یک عضو از میدان واژگانی یا توسیع، تخصیص، ترفیع و تنزل معنایی شود. سازوکارهای مختلفی

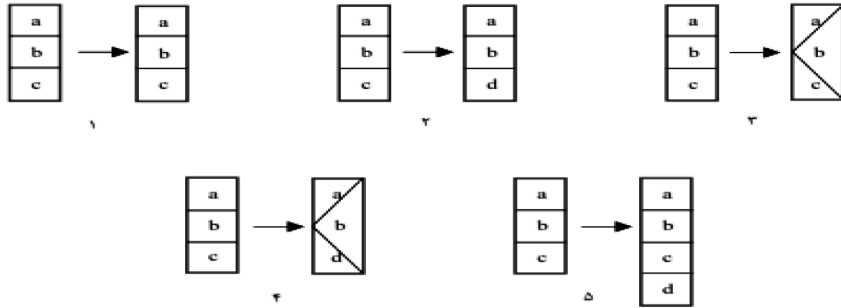
1. Adrienne Lehrer, "The Influence of Semantic Field on Semantic Change", In *Historical Semantics-Historical Word-Formation*, eds. Jacek Fisiak (Berlin: De Gruyter Mouton, 1985), p. 284.

2. Dirk Geeraerts, *Theories of Lexical Semantics* (New York: Oxford University Press, 2010), p. 53.

3. Briggitt Nerlich and D. Clarke David, "Semantic Fields and Frames: Historical Explorations of the Interface between Language, Action, and Acquisition", *Journal of Pragmatics* 22, No. 2000 (2000), p. 129.

4. Geeraerts, p. 52.

مثل استعاره (metaphor) یا حُسن تعبیر (euphemism) در این تغییرات دخیل‌اند. لاینز^۱ در نمودار زیر تصویر شفاف‌تری از انواع تغییرات در زمانی معنای واژگانی به دست می‌دهد:



نمودار ۱. انواع تغییرات در زمانی برگرفته از لاینز

در این نمودار، شکل شماره ۱ وضعیتی را نشان می‌دهد که در آن هیچ تغییری در واژگان رخ نمی‌دهد. در شکل ۲، با پدیده کاهش واژگانی و افزوده شدن یک واژه جدید به مجموعه واژگان یک زبان روبه‌رو هستیم، مثلاً در زبان فارسی واژه «آژان» جای خود را به «مأمور» یا «مأمور پلیس» داده یا «دادگستری» جایگزین «عدلیه» شده است. وضعیت سوم حاکی از تخصیص معنایی دیگر واژه‌ها و توسعه معنایی یکی از آنهاست. «یخچال» که زمانی به پدیده‌ای طبیعی اطلاق می‌شد، با استفاده از سازوکار استعاره و توسعه معنایی برای وسیله‌ای الکتریکی به کار گرفته شد که داخل خانه وسایل را سرد نگاه می‌دارد. در حالت چهارم وضعیت پیچیده‌تر است، یعنی علاوه بر اینکه یکی از واژه‌ها توسعه معنایی پیدا می‌کند، واژه دیگر دچار تخصیص معنایی می‌شود و در عین حال با حذف یک واژه روبه‌رو هستیم که بخشی از معنای خود را به واژه توسعه‌یافته داده و از نظام زمان حذف شده، و واژه‌ای جدید در معنای تخصیص‌یافته‌تری جای آن را گرفته است. در وضعیت پنجم هم یک واژه جدید بدون آنکه دیگر واژه‌های یک میدان معنایی را دگرگون کند، وارد واژگان یک زبان می‌شود. برای دو وضعیت آخر می‌توان واژه‌های «آشپزخانه» و «مطبخ» و «پن» را مثال آورد. به نظر می‌رسد «مطبخ» که در دوره‌ای از واژه‌های مربوط به معماری خانه‌ها حذف شده بود، با معنایی جدید بازگشته است و به جایی اطلاق می‌شود که چسبیده به آشپزخانه اما مخفی از دید مهمان ساخته می‌شود و کارهای پخت‌وپز و شست‌وشو در آن انجام می‌گیرد. «پن» در دوره متأخر به نوع خاصی از آشپزخانه گفته می‌شود و خانه‌ای که چنین مکانی در آن وجود دارد، امتیاز بیشتری دارد. نگاهی به واژه‌هایی مانند «خلا»، «مستراح»، «توالت»،

1. John Lyons, *Semantics*, Vol. 1 (Cambridge: Cambridge University Press, 1996), p. 257.

«دست‌شویی» و «سرویس» هم نشان می‌دهد که سازوکار حُسن‌تعبیر چه طور مجموعه‌ای از تغییرات کاهش و افزایش و جایگزینی و توسیع و تنزل معنایی در واژه‌ها را به همراه دارد. بدیهی است هرچه واژه‌های مورد بررسی انتزاعی‌تر باشند، پیچیدگی این طبقه‌بندی‌ها و ردیابی تغییراتشان دشوارتر می‌شود و گاهی با مجموعه پیچیده‌ای از تغییرات واژگانی و مفهومی در یک ساخت زبانی مواجه می‌شویم. برای مثال، در گفتمان سیاسی غالب دهه ۷۰ شمسی در ایران، واژه‌هایی مانند «دموکراسی»، «مردم‌سالاری»، و «مردم‌سالاری دینی» با بسامد بالایی در کنار هم به کار رفتند و باب شدند. مردم‌سالاری نتوانست جایگزین دموکراسی شود، و به‌عنوان عضوی دیگر به این مجموعه اضافه شد. در همین حال، واژه مردم‌سالاری دینی هم به کرات در روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها به کار می‌رفت. کاربرد بالای این دو واژه، که اولی گویی فارسی‌شده دموکراسی و دومی گویی الگوی ایرانی‌شده آن بود، واژه دموکراسی را اندکی به حاشیه برد و معنای آن را محدود کرد. هرچند بعد از دولت اصلاحات، از این محدودیت رها شد و دوباره تا حدی به جایگاه پیشین بازگشت.

تحلیل انتقادی گفتمان

«شرق»، «جهان سوم»، «کشورهای عقب‌مانده»، «کشورهای توسعه‌نیافته»، «کشورهای در حال توسعه» همگی واژگانی هستند که از مفهومی واحد نشئت می‌گیرند، اما هر کدام، به دلایل مختلف تاریخی و سیاسی، در طول زمان با واژه‌های دیگر جایگزین شده‌اند. نخستین پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود پرسش از آن اراده یا نیرویی است که چنین تغییراتی را رقم می‌زند؛ چه ضرورتی وجود دارد که «در حال توسعه» جایگزین «عقب‌مانده» شود و این اتفاق در چه فرایندی رخ می‌دهد یا چگونه پدیده‌ای در حوزه‌های غیرزبانی ظهور می‌کند و سپس آن رخداد یا تجربه در زبان متجلی می‌شود؟ یافتن این رابطه همان چیزی است که در زبان‌شناسی نقش‌گرا (functional linguistics) برجسته می‌شود؛ یعنی فهم رابطه زبان و جامعه و فهم نقشی که زبان در هر نوع ارتباطی ایفا می‌کند. «زبان چیزی نیست جز نقشش در ساختارهای اجتماعی»^۱ در زبان‌شناسی، تئوریزه کردن و فهم این رابطه در رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان (critical discourse analysis)، که از دل زبان‌شناسی نقش‌گرا بیرون آمد، میسر شد. این رویکرد علیه دو جریان‌ی شکل‌گرفت که در آن سال‌ها رویکردهای غالب زبان‌شناسی بود، یعنی رویکرد چامسکیایی که صورت را از کاربرد جدا می‌دانست و رویکرد جامعه‌شناسان زبان که معنا را فارغ از سبک و بیان بررسی می‌کردند و به جدایی فرم و محتوا باور داشتند.^۲

1. Michael Halliday, *Explorations in the functions of language* (London: Edward Arnold, 1973), p. 65.

2. Norman Fairclough, *Discourse and Social Change* (Cambridge: Policy Press, 1992), p. 26.

فرکلاف، به عنوان یکی از پایه گذاران این رویکرد، گفتمان را کنشی اجتماعی می داند که باید در بافت کاربردی خودش بررسی شود، و نقش اصلی آن را در شکل دادن به سوژه های اجتماعی برجسته می کند. او به تاسی از فوکو به رابطه گفتمان با ساختارهای کلان قدرت و ایدئولوژی می پردازد و مرز روشنی میان تحلیل گفتمان انتقادی و غیرانتقادی می کشد. تحلیل گران انتقادی، به باور او، «به توضیح ساختارهای گفتمانی اکتفا نمی کنند، بلکه نحوه شکل گیری گفتمان متأثر از روابط قدرت و ایدئولوژی ها و تأثیرات گفتمان بر هویت های اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام های دانشی و اعتقادی را نیز که معمولاً مشارکان گفتمان به هیچ یک از آنها و قوف ندارند، [نشان می دهند].»^۱

در تحلیل گفتمان انتقادی فرض بر این است که مجموعه فعالیت های اجتماعی هم سو، نظم اجتماعی (social order) را پدید می آورد و مجموعه گفتمان های هم سو، نظم گفتار (discourse order) را. «نظم اجتماعی و نظم گفتار در ارتباطی دوسویه با هم قرار دارند.»^۲ البته پدیده هایی منسجم و یک دست نیستند و درون هر کدام مجموعه عناصری وجود دارد که تعامل و تنش میانشان باعث ایجاد شکاف ها یا بروز امکان هایی جدید برای تغییر می شود. فرکلاف^۳ معتقد است نظم اجتماعی از مجموعه کنش های اجتماعی تشکیل شده است که دربردارنده فعالیت تولیدی، ابزار تولید، هویت اجتماعی، روابط اجتماعی، ارزش های فرهنگی، خودآگاهی و نظام نشانه ای (semiosis) است. آن وجهی که نظم اجتماعی را به نظم گفتار پیوند می دهد همین نظام نشانه ای است که به صورت های مختلف زبان بدن، تصویر و زبان بشری نمود می یابد. می دانیم که فرایند مفهوم سازی (conceptualization) در همین سطح انجام می گیرد؛ یعنی تجربیات ما در همین نظام نشانه ای است که معنا می یابند. و البته این مفهوم سازی به نوبه خود بر نظم اجتماعی و نظم گفتار اثر می گذارد. این الگو بر رویکرد سه سطحی فرکلاف^۴ منطبق است. در این رویکرد، که به تفصیل در کتاب تحلیل انتقادی گفتمان^۵ او مورد بحث قرار می گیرد، سه لایه درهم تنیده برای تحلیل ضروری است: تحلیل متن، تحلیل کنش های گفتمانی یعنی تولید، انتشار و مصرف متن، و تحلیل کنش های اجتماعی. این سه لایه همدیگر را محدود و مقید می کنند و تحلیل در هر لایه با توجه به لایه دیگر صورت می گیرد. در سطح توصیف، متناظر با آرای هالیدی و نقش های اندیشگانی (ideational) و بینافرادی (interpersonal) و متنی (textual) زبان، ارزش های تجربی (experiential) و رابطه ای (relational) و بیانی (expressive) در هر سه سطح واژگان، دستور، و

1. Ibid, p. 12.

2. Norman Fairclough, *Language and Power* (London: Longman, 1989), p. 29.

3. Norman Fairclough, "Critical Discourse Analysis as a Method in Social Scientific Research", in *Methods of Critical Discourse Analysis*, eds. Ruth Wodak and Michael Meyer (London: Sage, 2001), p. 122.

4. Fairclough, *Discourse and Social Change*, p.73.

5. Norman Fairclough, *Critical Discourse Analysis* (London: Longman, 1995).

ساخت‌های متنی مشخص می‌شود. برای مثال باید پرسید واژگان واجد کدام ارزش‌های تجربی و بیانی هستند؟ یعنی چه جهانی را ترسیم می‌کنند و چه روابط معنایی را برقرار می‌سازند؟ آیا رسمی هستند یا محاوره‌ای یا حُسن تعبیر دارند، و آیا از سازوکار استعاره در آنها استفاده شده است یا خیر؟ برای مثال، تکرار یا استفاده از واژه‌های هم‌معنا در کنار هم می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که در آن حوزه خاص جدلی در جریان است. در سطح دستور هم باید از رمزگذاری اتفاقات و روابط پرسید، یعنی فرایندها و مشارکین، نوع کنش‌گری، استفاده از ضمائر، فرایندهای اسم‌سازی و معلوم و مجهول، وجه، ربط منطقی و همپایگی جملات. در سطح متنی هم باید قراردادهای تعاملی و ساخت‌های گسترده‌تر انسجام و همبستگی و ارجاع متنی را مورد توجه قرار داد و نیز قراردادهای طبیعی‌شده و پیوندها با روابط قدرت را. در سطح تفسیر، باید نگاه خود را معطوف کنیم به محتوا یا فعالیت و کنش‌گرانِ درگیر در آن فعالیت، روابط میان آنها و نقش زبان در پیش‌برد فعالیت. در این بخش، دانش پیش‌زمینه‌ای مفسر و متن‌آمیزی نقش مهمی دارند و کنش متن را به ما نشان می‌دهند. متن‌آمیزی ابزاری تحلیلی است که نشان می‌دهد متن در چه رابطه گفت‌وگویی با متون دیگر است و چگونه بر شانه‌های متون دیگر می‌ایستد، آنها را در خود ادغام می‌کند یا با بافت‌گردانی، مفاهیمشان را مصادره به مطلوب می‌کند و در بافتی دیگر به کار می‌بندد و از این راه، ردپای تاریخ را آشکار می‌سازد. در وجه سوم، به تبیین متن می‌رسیم تا کنش اجتماعی‌اش را درک کنیم. برای این کار، می‌توان پرسید چه روابط قدرتی یک گفتمان را ممکن کرده است و بار ایدئولوژیک عناصر استفاده‌شده چیست، و گفتمان حاضر چه جایگاهی در منازعات مطرح‌شده دارد و آیا در جهت تثبیت وضع موجود عمل می‌کند یا تغییر آن.

الگوی پیشنهادی^۱

نظریه میدان واژگانی یوست تریر به ما می‌گوید که آدمی در تجربه جهان، آن را به پاره‌های کوچک و کوچک‌تری تقسیم می‌کند تا به آنها نام بدهد. این پاره‌ها در کنار هم، فهم و دریافت ما از واقعیت را شکل می‌دهند. تاریخ مفهوم‌های رینهارت کوزلک مدعی است که تاریخ علم تجربه است و زبان مخزن تجربه. پس برای یک کندو کاو تاریخی باید زبان و مفهوم‌هایش را کاوید. تحلیل انتقادی گفتمان نرمن فرکلاف به ما نشان می‌دهد که گفتمان یک ساختار کم‌ویش منسجم زبانی است که از زاویه دیدی خاص به تجربه معنا می‌دهد و این تجربه‌ها به دانش بدل می‌شوند.

تجربه نقطه پیوند این سه رویکرد است؛ یعنی تجربه ما از جهان و بیان این تجربه و بازتولیدش. در زمانی

۱. لازم است گفته شود که مباحث واژگانی تاریخی‌ای که در این بخش به آنها اشاره شده، به تفصیل در پایان‌نامه دکتری نویسنده مسئول آمده است. در مقاله حاضر، به دلیل محدودیت صفحه، تنها به مسئله روش پرداخته‌ایم.

بودن و تمرکز بر مفهومی خاص، جمع شدن این سه رویکرد را در یک الگوی مطالعاتی مشخص امکان پذیر می‌سازد و علاوه بر آنکه منجر به دقت بیشتری در تحلیل موضوع می‌شود، تا حد زیادی به برطرف کردن ضعف‌های یک رویکرد هم می‌انجامد، زیرا «گفتمان‌هایی که درباره گذشته حرف می‌زنند، رخدادهایی را بازسازی می‌کنند که در زمانی دیگر شکل گرفته‌اند و در این فرایند میان گذشته و حال تمایز می‌گذارند. اما این بازنمایی گذشته نیست، ساخت کتونی معنای رخداد گذشته است.»^۱ بنابراین تلاش ما در دو سطح انجام می‌گیرد. سطح نخست، بررسی بازنمایی‌های گذشته و سطح دوم بررسی فرایندهایی که این بازنمایی‌ها را ممکن و یک گفتمان را هژمونیک کرده‌اند.^۲

از این رو، دغدغه نوشته حاضر پیشنهاد الگوی است که قابلیت بررسی روندی را داشته باشد که در آن مفهومی خاص در زیست اجتماعی ما متولد می‌شود، نقش آفرینی می‌کند و تغییراتی را رقم می‌زند. این الگو با آنچه عموماً در رویکرد فر کلاف انجام می‌گیرد از دو منظر متفاوت است. نخست، تمرکز اصلی بر یک مفهوم و مجموعه‌ای از واژگان مرتبط با آن در گفتمان‌های مختلف و دوم، در زمانی بودن. به خاطر این تفاوت‌ها نیاز به رویکردها و نظریه‌های مکملی خواهیم داشت. فر کلاف^۳ خود نیز بارها تأکید کرده است که روش او در رابطه‌ای گفت‌وگویی با دیگر نظریه‌هاست و موضوع پژوهش است که انتخاب نظریه و رویکردهای دیگر و چگونگی تعاملشان را تعیین خواهد کرد.

پس ما برای دو سطح از تحلیل، یعنی سطوح توضیح و تفسیر، نخست از نظریه میدان واژگانی و سپس تاریخ مفهوم‌ها سود خواهیم جست. یعنی ابتدا با کمک نظریه میدان واژگانی تریر، و با توجه به اصلاحات بعدی این نظریه، یک میدان واژگانی را مشخص و آن واژه‌هایی را که در بافت سیاسی اجتماعی مهم شده‌اند شناسایی می‌کنیم. متون با توجه به تقسیم‌بندی کوزلک^۴ انتخاب می‌شوند؛ یعنی متن‌های پایدار بی‌زمان (متون کلاسیک)، متن‌هایی که به آرامی تغییر می‌کنند (دانشنامه‌ها و فرهنگ‌ها)، و متن‌هایی یگانه (روزنامه‌ها، یادداشت‌ها، سخنرانی‌ها، نامه‌ها). و زبان و واژگان با توجه به ابزارهای متنی و بافتی سطح اول تحلیلی فر کلاف، مانند دستور نقش‌گرای هالیدی، ارزیابی می‌شوند و انواع روابط مترادف و تضاد و شمول و هم‌پوشانی‌های معنایی بررسی خواهد شد. پس، در گام نخست، برای بررسی این امر که مفهوم «فروستان» در مقاطع مختلف تاریخ معاصر ایران، در هیئت چه واژه‌هایی متجلی شده است، به

1. Mariana Achugar, "Critical Discourse Analysis and History", In *The Routledge Handbook of Critical Discourse Studies*, eds. John Flowerdew and John Richardson (London: Routledge, 2017), p. 299.

2. Achugar, p. 301.

3. Norman Fairclough and Jane Mulderrig and Roth Wodak, "Critical Discourse Analysis", In *Discourse as Social Interaction: Discourse Studies: A Multidisciplinary Introduction*, ed. Teun Van Dijk, Vol. 2 (London: Sage, 1997), p. 21.

4. Reinhart Koselleck, "Linguistic Change and the History of Events", *Journal of Modern History*, No. 61 (1989), p. 662.

سراغ روزنامه‌ها و مرام‌نامه‌ها و آرشیوهایی از دوران مشروطه تا به امروز می‌رویم. یک بررسی اولیه نشان می‌دهد که واژه‌های «رنجبر» و «زحمتکش» در صدر واژگان دیگر آن دوره، مانند عمله و کارگر و رعیت و فعله، به کرات در متون نخبگان سیاسی آن روزگار دیده می‌شود، به گونه‌ای که خود این واژه‌ها بدل به مفهوم شده‌اند و در مقابل پادمفهوم‌هایی مثل اشراف و ارباب به کار گرفته می‌شوند تا مرز ما و آنها را مشخص سازند. مشابه چنین روندی در دهه چهل شمسی روی می‌دهد، جایی که «مستضعف» آرام‌آرام به کلیدواژه‌ای در فضای سیاسی آن روزگار بدل می‌گردد و معناهای بسیاری حول آن شکل می‌گیرد. «مستضعف» آن هنگام که هنوز خوانشی ایدئولوژیک نیافته بود، بار عاطفی چندان مثبتی نداشت و تنها شامل اقشار کم‌درآمد و بی‌چیز بود، اما در یک مقطع تاریخی که به انقلاب ۵۷ منجر شد بار مثبت یافت و به کسانی اطلاق شد که قدرت روحی و معنوی فراوانی برای تغییر وضعیت خود دارند. این واژه نیز خود بدل به مفهوم شد و در دل خود واژه‌های دیگری مانند کوخ‌نشینان در برابر کاخ‌نشینان را تولید کرد. ورود «مستضعف» به میدان واژگانی «فرودستان» باعث تغییر شگرفی در آرایش این واژه‌ها و تغییر مختصات معنایی آنها شد. هرچه به انقلاب ۵۷ نزدیک‌تر می‌شویم، «رنجبر» و «زحمتکش» بیشتر به حاشیه رانده می‌شوند و توده مردم انقلابی با اطلاق «مستضعفان»ی که روزی وارث زمین خواهند شد نام می‌گیرند و فراخوانده می‌شوند. اما دیری نمی‌پاید که آرام‌آرام در نشریات یک دهه بعد از انقلاب «قشر آسیب‌پذیر» به برجسته‌ترین واژه مفهوم فرودست بدل می‌گردد. در این مرور تاریخی، می‌بینیم که تنها در یک قرن، چندین واژه کلیدی در حیات سیاسی اجتماعی فارسی‌زبانان متولد می‌شود.

پس از این مرحله و تعیین میدان واژگانی مفهوم «فرودستان»، در سطح دوم تحلیل که به تولید و انتشار و مصرف متن مربوط است، با توجه به آرای کوزلک و فرکلاف، فرایندهای مفهوم‌سازی و معناسازی، متن‌آمیزی، بافت‌زدایی و بافت‌گردانی را مطالعه می‌کنیم تا به نظم گفتار یک دوره و تنش‌های درونی آن برسیم. به تبعیت از کوزلک می‌توانیم به طور مفصل درخصوص ساختارهای تکرارشونده این واژه‌ها بحث کنیم، متن‌آمیزی‌ها را نشان دهیم و یا اثبات کنیم که کدام واژه در یک چرخش معنایی بزرگ و متأثر از گفتمان دوره‌ای خاص تمایلی به تکرار ندارد و خود بدل به رویدادی شده است که خبر از روزگار جدیدی می‌دهد. برای مثال، می‌توان نشان داد که «مستضعفان» کدام مؤلفه‌های معنایی «زحمتکشان» را تکرار می‌کند و کدام مؤلفه‌های معنایی در آن تازه است، یا می‌توان نشان داد که غلبه گفتمان سازندگی و توسعه، یک دهه پس از انقلاب، چگونه فرودستان را در هیئت «قشر آسیب‌پذیر» باز می‌نماید؛ یعنی گروهی که به دلیل شرایطی که دارند در فرایند توسعه، آسیب می‌بینند و از این رو باید مدیرتشان کرد و چاره‌ای برایشان اندیشید. تفسیر فاش خواهد ساخت که چه شکاف عظیمی میان مفهوم‌سازی «رنجبر»

و «زحمتکش» و «مستضعف» از یک سو، و «قشر آسیب‌پذیر» از سوی دیگر وجود دارد و چه طور در اولی، فرایند سوژه‌سازی از فرودستان حیاتی است و آنان فراخوانده می‌شوند و هویت می‌یابند و در مرکز یک گفتمان قرار می‌گیرند و از آنان خواسته می‌شود دست به کنش بزنند و در دومی، فرودست در حاشیه قرار می‌گیرد و قهرمان هیچ گفتمانی نیست. در واقع کاری که در این سطح انجام می‌شود، به باور کوزلک، نوعی «ترجمه» است؛ ترجمه در درون یک زبان میان دو زمان. و فقط در این حالت است که ما به نقدی دورن‌ماندگار دست خواهیم یافت؛ نقدی که شرایط هر دوره تاریخی را در نظر می‌گیرد و ترجمه‌ای از «فرودست» در آن دوره به دست می‌دهد و از سوی دیگر، می‌تواند نشان دهد که مثلاً «زحمتکش‌شان» در عصر مشروطه به چه گروهی از مردم اطلاق می‌شده است و چه گروهی و خطاب به چه کسانی آن را بازتولید می‌کرده‌اند و امروز، در واپسین روزهای دهه ۱۳۹۰ شمسی، ترجمان چه معنایی است و کدام مؤلفه‌های معنایی‌اش را حفظ کرده یا مورد تأکید بیشتری قرار داده است. مسئله شایان توجه دیگر، فرق میان مفاهیم وابسته به منبع (source-bound concepts) و دسته‌بندی‌های محققانه نظام دانش (scholarly categories of knowledge) است.^۱ برای مثال باید بدانیم آیا خود واژه «فرودست» مفهومی است که در اسناد و آرشیوها وجود دارد و یا نامی است برای یک دسته از واژه‌ها که به شکل دانشگاهی و تحقیقی پس از مواجهه با رویدادهایی خاص برگزیده شده است. در سطح سوم تحلیل، تلاش می‌کنیم این وضعیت زبانی و مفهومی را تبیین کنیم. به این شکل که متن را در پیوند با جامعه و ساختار قدرت مطالعه می‌کنیم. یعنی باید فهمی از رابطه میان پرکتیس گفتمانی این مفاهیم با پرکتیس اجتماعی‌شان به دست آوریم و بدانیم این پرکتیس گفتمانی در چه شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ممکن شده است و آیا نظم گفتمانی موجود، و در نتیجه، پرکتیس اجتماعی موجود را بازتولید می‌کند یا به دنبال تغییر آن است و با توجه به روابط نابرابر قدرت در جامعه، جایگاه این پرکتیس گفتمانی کجاست و در نهایت آنکه چه پیامدهای ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به دنبال دارد. بدیهی است که برشمردن لایه‌های بالا با این مرز دقیق تنها در سطح نظری و برای روشن شدن تصویر کلی از کار صورت گرفته است و در عمل، سطوح توضیح و تفسیر و تبیین کاملاً در هم تنیده‌اند، به‌گونه‌ای که تحلیل در هر سطح تنها با توجه به محدودیت‌هایی که سطوح دیگر اعمال می‌کنند میسر خواهد بود.

1. Kan Palonen, "Reinhart Koselleck on Translation, Anachronism and Conceptual Change", In *Why Concepts Matters, Translating Social and Political Thoughts*, eds. by Martin J. Burke and Melvin Richter (Leiden, Boston: Brill, 2012), p. 83.

نقد الگو و بحث پایانی

از اشتراکات دو رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان و تاریخ مفهوم‌ها می‌توان به میان‌رشته‌ای بودن، مهم دانستن رابطه زبان و جامعه و مطالعه اثرات اجتماعی زبان و مفاهیم اشاره کرد. در هر دو آنها کنش اجتماعی و ساختار اجتماعی مهم است. اعتقاد به شرایط پیش‌زبانی تاریخ و اصرار بر تنش زنده دائمی میان واقعیت و مفهوم در تاریخ مفهوم‌های کوزلک آشکارا شبیه رابطه میان پدیده غیرگفتمانی و پدیده گفتمانی در رویکرد فر کلاف است. از سوی دیگر، رویکرد فر کلاف که همواره در پژوهش‌های هم‌زمانی به کار گرفته می‌شود، این بار در یک تحقیق در زمانی کفایت و توان تحلیلی خود را نشان می‌دهد، چرا که تاریخ مفهوم‌ها در رفت‌وآمدی مدام میان وضعیتی در زمانی و هم‌زمانی است و اتخاذ رویکردی تاریخی در تحلیل گفتمان می‌تواند «جست‌وجوی آن مفروضات پنهانی باشد که در روایات تاریخی پذیرفته می‌شود و طبیعی می‌گردد.»^۱ به علاوه، در این رویکرد زمان خطی نیست و در یک وضعیت هم‌زمانی می‌توان لایه‌های مختلف زمان داشت. بذل توجه ویژه به عنصر زمان منجر به تغییرات شگرفی در رویکرد فر کلافی تحلیل گفتمان می‌شود و بی‌شک عمق و دقت نظری بیشتری در هر سه لایه تحلیلی فراهم خواهد آورد.

از سوی دیگر، انتقادی بودن روش فر کلاف که مسئله‌محور است و تنها به توصیف اتکا نمی‌کند و به دنبال تبیین است، به تاریخ مفهوم‌های کوزلک وجهی انتقادی می‌بخشد و می‌تواند آن را به رویکردی با سوبه‌های رهایی‌بخش بدل نماید که در جهت نقد روابط قدرت و ایدئولوژی و نابرابری حرکت کند. از نقدهایی که به کار کوزلک وارد دانسته‌اند مشخص نبودن روش و روشن نبودن تعریفی است که از میدان معنایی ارائه می‌دهد. در پژوهش حاضر تلاش شد با بهره‌گیری از نظریه میدان واژگانی، این نقص برطرف شود. هرچند به کار خود تریر نیز انتقادهایی وارد است، از جمله اینکه در نام‌گذاری حوزه‌ای که درباره آن کار می‌کرد، دقت علمی نداشت. میدان واژگانی (lexical field)، میدان معنایی (semantic field)، و میدان کلمه‌ای (word field) نام‌های مختلفی بودند که او به کار می‌برد بدون اینکه تعریف دقیقی از هر کدام بدهد و حدودشان را مشخص سازد.^۲ همین‌طور از دو واژه field و area بدون تعریف و تحدید حدود آنها استفاده می‌کرد. جان لاینز^۳ معتقد است استفاده از میدان واژگانی و میدان مفهومی در کار تریر را می‌توان این‌طور شرح داد که یک میدان مفهومی داریم که در زمان‌های

1. John Flowerdew and John Richardson, *The Routledge Handbook of Critical Discourse Studies* (London: Routledge, 2017), p. 17.

2. Geeraerts, p. 56.

3. Lyons, p. 253.

t1 و t2 در هیئت دو ساختار یعنی دو میدان واژگانی ظاهر می‌شود. یعنی اگرچه دو میدان واژگانی مختلف داریم که هر کدام به نظام هم‌زمانی یک زبان تعلق دارند، می‌توانیم ادعا کنیم که این دو، یک میدان مفهومی را پوشش می‌دهند.

نکته دیگر از یک سو، روابط درونی یک میدان واژگانی و از سوی دیگر، تعیین مرز یک میدان با میدان‌های دیگر بود. باید اذعان داشت که این موضوع بحث درازدامنی است که هنوز ادامه دارد و تعیین مشخصاتی که هسته مرکزی و پیش‌نمونه یک میدان و موارد فرعی‌تر را تعیین می‌کنند هنوز در مکاتب مختلف معناشناسی محل بحث‌اند و این در مجموع به خاصیت سیال معنا بازمی‌گردد. اگرچه تریر معتقد بود که هیچ هم‌پوشانی یا شکافی میان اعضای یک میدان واژگانی وجود ندارد، این نظر او بعدها مورد نقد و اصلاح جدی قرار گرفت و پژوهش حاضر مشخصاً همین شکاف‌ها و هم‌پوشانی‌ها را مورد توجه می‌داند. برخی نیز به نوع متونی که تریر از میان‌شان دست به انتخاب زده بود نقدهایی وارد دانستند.^۱ در پژوهش حاضر تلاش شده است این نقص با تقسیم‌بندی کوزلک از اولویت متونی که می‌توان به آنها رجوع کرد برطرف گردد. در نهایت، تلاش بر این است که با تحلیل متنی دقیق و مبتنی بر آرای هالیدی، یکی از ایرادات مهمی که به رویکردهای تحلیل انتقادی گفتمان گرفته می‌شود، یعنی بی‌توجهی به متن و تفاسیر دلخواهی، رفع گردد.

کتاب‌نامه

- Achugar, Mariana, "Critical Discourse Analysis and History", In *The Routledge Handbook of Critical Discourse Studies*, edited by John Flowerdew and John Richardson, 298-311, London: Rutledge, 2017.
- Åkerstrøm Andersen, Niels, *Discursive Analytical Strategies*, Bristol: The Policy Press, 2003.
- Den Boer, Pim, "The Historiography of German Begriffsgeschichte and the Dutch Project of Conceptual History", In *History of Concepts: Comparative Perspectives*, 13-22, Amsterdam: Amsterdam University Press, 1998.
- Geeraerts, Dirk, *Theories of Lexical Semantics*, New York: Oxford University Press, 2010.
- Fairclough, Norman, *Language and Power*, London: Longman, 1989.
- _____, *Discourse and Social Change*, Cambridge: Policy Press, 1992.
- _____, *Critical Discourse Analysis*, London: Longman, 1995.
- _____, "Critical Discourse Analysis as a Method in Social Scientific Research", In *Methods of Critical Discourse Analysis*, edited by Ruth Wodak and Michael Meyer, 121-138, London: Sage, 2001.

1. Geeraerts, p. 56.

- Fairclough, Norman and Jane Mulderrig and Roth Wodak, "Critical Discourse Analysis", In *Discourse as Social interaction: Discourse Studies: A Multidisciplinary Introduction*, edited by Teun Van Dijk, Vol. 2, 357-378, London: Sage, 1997.
- Flowerdew, John and John Richardson, *The Routledge Handbook of Critical Discourse Studies*, London: Rutledge, 2017.
- Halkier, Henrik, *Discourse, Institutionalism and Public Policy: Theory, Methods and a Scottish Case Study*, Denmark: Aalborg Universitet, 2003.
- Halliday, Michael, *Explorations in the functions of language*, London: Edward Arnold, 1973.
- Hampsher-Monk, Iain and Kareen Tilmans and Frank Van Vree, *History of Concepts: Comparative Perspectives*, Amsterdam: Amsterdam University Press, 1998.
- Ifversen, Jan, "Text, Discourse, Concept: Approaches to Textual Analysis", *Kontur-Tidsskrift for Kulturstudier*, No. 7, 2003, pp. 60-69.
- Krzyżanowski, Michał, "Recontextualisation of Neoliberalism and the Increasingly Conceptual Nature of Discourse: Challenges for Critical Discourse Studies." *Discourse and Society* 27, No. 3, 2016, pp. 308–321.
- Koselleck, Reinhart, "Linguistic Change and the History of Events", *Journal of Modern History*, No. 61, 1989, pp. 649-666.
- _____, "Social History and Conceptual History", *International Journal of Politics, Culture and Society* 2, No. 3, 1989, pp. 308-325.
- _____, *The Practice of Conceptual History*, translated by Todd Samuel Presner and Others, California: Stanford University Press, 2002.
- _____, *Future Past*, translated by Keith Tribe, New York: Columbia University Press, 2004.
- _____, *Sediments of Time*, translated and edited by Sean Franzel and Stefan-Ludwig Hoffmann, Stanford: Stanford University Press, 2018.
- Lehrer, Adrienne, "The Influence of Semantic Field on Semantic Change", In *Historical Semantics – Historical Word-Formation*, edited by Jacek Fisiak, 283–296, Berlin: De Gruyter Mouton, 1985.
- Lyons, John, *Semantics*, Vol. 1, Cambridge: Cambridge University Press, 1996.
- Nerlich, Brigitt and D. Clarke David, "Semantic Fields and Frames: Historical Explorations of the Interface between Language, Action, and Acquisition", *Journal of Pragmatics* 22, No. 2000, 2000, pp. 125-150.
- Palonen, Kan, "Reinhart Koselleck on Translation, Anachronism and Conceptual Change", In *Why Concepts Matters, Translating Social and Political Thoughts*, edited by Martin J.

Burke and Melvin Richter, 73-92. Leiden, Boston: Brill, 2012.

Palti, Elías, "Koselleck—Foucault: The Birth and Death of Philosophy of History", In *Philosophy of Globalization*, edited by Concha Roldán, Daniel Brauer and Johannes Rohbeck, 409-422. Berlin: De Gruyter, 2018.

Saussure, Ferdinand de., *Course in General Linguistics*, translated by Wade Baskin, New York: Columbia University Press, 1959.

Ullmann, Stephen, *Semantics: An introduction to the science of meaning*, Oxford: Blackwell, 1962.